

# نقش تصوف در ترویج رویکردهای اسلامی

## در حکومت سلاطین دهلی (قرون ۷ تا ۱۰ هجری قمری)

دکتر خدیجه عالمی\* - مظهر ادوای\*\* - حسین نظری\*\*\*

### چکیده

پیش از آنکه مسلمانان بتوانند نخستین حکومت اسلامی - سلطنت دهلی - را در هندوستان شکل داده و اسلام را در این سرزمین رواج دهند، گروهی دیگر از مسلمانان به ترویج اسلام مشغول بودند. اهل تصوف و به ویژه دو طریقت اصلی آن چشتیه و سهروردیه، اندیشه‌های اسلامی را در این سرزمین تبلیغ می‌کردند. با تشکیل حکومت سلطنت دهلی، حکام و اهل تصوف روابط گسترده‌ای با یکدیگر برقرار کردند. این تعاملات که گاه به تقابل دو گروه می‌انجامید، باعث تأثیرگذاری دو سویه حکام و اهل تصوف گردید. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، نقش اهل تصوف در ترویج رویکردهای اسلامی در حکومت سلاطین دهلی در سده‌های ۷ تا ۱۰ هجری بررسی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** شبه‌قاره هند، سلاطین دهلی، چشتیه، سهروردیه، رویکردهای اسلامی.

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول).

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران.

## مقدمه

پیروان طریقت‌های صوفیه از گروه‌هایی بودند که پیش از تشکیل حکومت اسلامی وارد شبه‌قاره هند شده و فعالیت‌های تبلیغی خود را در این سرزمین آغاز کردند. سهروردیه و چشتیه طریقت‌های فعال در عرصه تصوف و سیاست با هدف مشترک گسترش اسلام در قلمرو هند و با روشی متفاوت هدف خود را دنبال می‌کردند. نخستین صوفی طریقت سهروردیه که به شبه‌قاره هند پا گذاشت، سخی سرور در اواسط قرن ششم هجری قمری بود. پس از وی نیز پیر نوح بکه‌ری به این سرزمین وارد شد. تلاش این دو برای ترویج تصوف سهروردی و جذب مردم چندان با موفقیت همراه نبود، اما با ورود شیخ بهاء‌الدین زکریا و شیخ جلال تبریزی، طریقت سهروردیه در میان مردم شبه‌قاره با استقبال روبه‌رو شد و به تدریج گسترش یافت. این طریقت با توجه به سیستم تبلیغاتی خود توانست به مرور به نقاط گوناگون شبه‌قاره نفوذ کند و اسلام را گسترش دهد.

از دیگر سو، طریقت چشتیه نیز چندی بعد با ورود معین‌الدین چشتی به اجمیر فعالیت‌های خود را آغاز کرد. این طریقت هم از سیستم تبلیغاتی قوی برخوردار بوده و در شهرهای گوناگون، خلیفه‌های شیخ به فعالیت می‌پرداختند. اهل تصوف به سبب بر عهده داشتن مسئولیت‌های دینی در برابر مسئولیت دنیوی حکومت‌ها از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بودند.

با سقوط حکومت غزنویان هند به دست سلاطین غوری، غلامان ترک پس از تصرف دهلی، در سال ۶۰۲ هجری به رهبری قطب‌الدین آییک (یکی از فرماندهان غوری) و تأیید سلطان غیاث‌الدین غوری در شمال غرب هندوستان، سلطنت غلامان را با مرکزیت دهلی تأسیس کردند. سلسله غلامان به همراه چهار سلسله دیگر با نام‌های خلجی، تغلقی، سادات و لودی توانستند تا بیش از سه قرن یعنی تا سال ۹۶۲ هجری به حکومت خود استمرار بخشند. با تشکیل حکومت سلطنت دهلی رابطه‌ای دو سویه میان اهل تصوف و حکومت دهلی شکل گرفت. در این مقاله، با این فرضیه که حضور اهل تصوف در شبه‌قاره هند و فعالیت آنها در حوزه‌های فوق‌الذکر، در تکوین رویکردهای اسلامی در دربار سلاطین و جامعه هند تأثیرگذار بوده است، تلاش شده تا رابطه دو سویه تأثیر تصوف و سلطنت دهلی بر یکدیگر بررسی شود.

## تعامل و تقابل اهل تصوف با سلاطین دهلی

تصوف این دوره با دو طریقت اصلی سهروردیه و چشتیه، مردم هند را به اسلام فراخواند و در این راه به موفقیت‌هایی دست یافت، طریقت چشتیه که در امر تبلیغ دین اسلام در هند بر دیگر طریقت‌های تصوف پیشی داشت (آریا ۲، ص ۴۴۲)، به رهبری معین‌الدین چشتی گام‌های بلندی برداشت تا جایی که او شایسته لقب هندالنبی گردید (الله دیه، ص ۱۰۳). با تشکیل حکومت سلاطین دهلی در شبه‌قاره به عنوان یک حکومت اسلامی، رابطه تصوف و سلطنت در این منطقه به عنوان دو بازوی توسعه اسلام شکل گرفت. در این میان نقش دو طریقت سهروردیه و چشتیه در عرصه سیاست و تصوف این دوره بارزتر بود (جوانی، ص ۴۰۷). روی کار آمدن سلاطین متعدد و قدرت‌گیری شیوخ اهل تصوف در زمینه‌های مختلف رابطه دو جانبه را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد.

حکومت و تصوف در دوره سلاطین دهلی، دو بازو در گسترش اسلام بودند که برای هر کدام وظیفه جدای از همدیگر که در کنار هم کامل می‌شد، تعریف شده بود. صوفیه خود را مسئول سعادت معنوی مردم می‌دانستند و به موازات حکومت سیاسی سلاطین برای خود حق حاکمیت معنوی قائل بودند. به طور مثال معین‌الدین چشتی حکومت معنوی ناحیه دهلی را به مریدش بختیار کاکای اختصاص داد (همو، ص ۴۱۰). در طول حکومت سلاطین دهلی به جز دوره‌های خاص سلاطین و اهل تصوف استقلال خود را از یکدیگر حفظ کردند و سلاطین انتظار داشتند تا اهل تصوف در امور سیاسی دخالت نکنند (سپهرندی، ص ۹۹) و تنها در مقام مشاوران مذهبی سلاطین و حداکثر شیخ‌الاسلام به فعالیت بپردازند. وظیفه شیخ‌الاسلام نیز مراقبت از امور معنوی حکومت بود (حسنی، ج ۱، ص ۱۵۵؛ شیمل، ص ۶۸؛ نیز نک: جوانی، همان‌جا). اهل تصوف نیز خود را حامی معنوی حاکمان مسلمان می‌دانستند. چنانکه عبدالرحمان چشتی معتقد بود که چشتیه حافظان حیات شاه و حفظ و بقای حکومت او هستند (رضوی، ج ۲، ص ۳۶۷). کارایی بیشتر اهل تصوف در گسترش مسائل مذهبی و رجوع مردم به ایشان در دوره‌هایی سبب خروج اجباری متصوفه از شهر می‌شد (جمالی دهلوی، ص ۱۵۰؛ masood ali rizvi, vol.1, p. 136). این امر خود باعث نارضایتی گردید و واکنش سلطان و مردم را نیز به دنبال داشت (سبحانی، ص ۲۱۴). فعالیت‌های علمی و فرهنگی صوفیان در دوره‌هایی بسیار

زیاد بود به نحوی که نه تنها در شبه قاره هند محبوبیت داشتند که در سرزمین‌های اسلامی مانند حجاز آنها را شناخته و آثار آنها را می‌خواندند و به آنها تمسک می‌جستند (حسینی قریشی، ص ۷۶۵). طریقت سهروردیه نیز با مرکزیت ملتان (شمیم محمود زیدی، ص ۱۱) به طور مستمر و با اهداف مشخص با دربار ارتباط داشتند (حسن سجزی دهلوی، ص ۵۵). حکام محلی گاه از عدم رعایت قوانین حکومتی توسط برخی از پیروان و دوستداران مشایخ سهروردیه به ایشان شکایت می‌کردند. به طور مثال عین‌الملک ماهرو از سید جلال‌الدین جهان‌گشت درخواست کرد تا از سیدها بخواهد که خراج خود را به حکومت پرداخت کنند (masood ali khan, vol.1, p.296).

بزرگان این طریقت نیز در دوره‌هایی منصب شیخ‌الاسلامی را قبول کردند (سپهرندی، ص ۱۲۴؛ شمس سراج عقیف، ص ۳۷۱؛ بکری، ص ۵۰؛ شمیم محمود زیدی، ص ۳۸) رفت‌وآمد بزرگان سهروردیه به دربار سلاطین چنان مرسوم بود که در دوره‌هایی در دربار سلاطین و در هنگام شرفیابی بزرگان به دربار، دارای جایگاه خاص بودند (محدث دهلوی، ص ۵۴؛ حسن سجزی دهلوی، ص ۲۲۹). این طریقت با هدف اصلاح پادشاهان و حل مشکلات مردم و ترویج مسائل اسلامی توانست اصلاحات مناسبی را ایجاد کند.

اما بزرگان طریقت چشتیه به عنوان اولین طریقت اهل تصوف در شبه قاره هند، اگر چه رویکرد یکسانی را پیش گرفتند، اما با توجه به شرایط زمانی و فشار دربار نتوانستند به طور یکسان عمل نمایند. بزرگان این طریقت همانند بزرگان سهروردیه براساس فقه اهل تسنن اطاعت از سلاطین را بر مردم واجب می‌دانستند (مطیع‌الامام، ص ۱۰۰؛ حسینی قریشی، ص ۲۵۲)، اما عدم ارتباط با دربار و سلاطین را برای خود اصل دانسته و همنشینی با امرا را عامل هلاکت بیان می‌کردند (فرشته، ج ۱، ص ۳۲۸). بزرگانی از ایشان همچون چراغ دهلی داشتن خرقة و به نزد پادشاهان حاکم رفتن را دو نقطه متقابل که یکدیگر را نقض می‌کنند، می‌دانستند (masood ali khan, vol.1, p. 191).

مشایخ این طریقت از پذیرفتن اقطاع و مقرری خودداری می‌کردند. این دو عامل یعنی دوری از صاحبان قدرت و مراکز اداره سیاسی و همچنین عدم پذیرش کمک‌های مالی حاکمان از عوامل رشد این طریقت در قرن ۷ و ۸ هجری دانسته شده است (آریا، ص ۳۰۲). برخی از ایشان زمین‌های بایر را برای تأمین معاش کشت می‌کردند، هر چند

آنها بعد از پراکنده شدن در شهرها و کاهش زهد و دنیاگریزی از قبول هدایای حکام و ثروتمندان ابایی نداشتند (سبحانی، ص ۱۸۱؛ جوانی، ص ۴۰۶). برخی از بزرگان این طریقت نیز با حکام و امرای حکومتی رابطه نزدیکی برقرار کردند (آریا، ص ۱؛ ص ۹۰؛ الله دیه، ص ۱۴۶؛ سبحانی، ص ۲۱۰، ۲۲۵). در طول قرون هفتم و هشتم نیز رفتارهایی مانند پذیرش منصب شیخ الاسلامی که پیش‌تر توسط افرادی چون بختیار اوشی<sup>۱</sup> (سپهرندی، ص ۳۲؛ بداؤنی، ج ۱، ص ۶۱) انجام گرفته بود و یا اقداماتی برای به قدرت رساندن افراد خاص توسط مشایخ چشتیه صورت گرفت، که نمونه این امر را در مورد خلیفه نظام‌الدین اولیاء<sup>۲</sup> و چراغ دهلی می‌توان مشاهده کرد. چراغ دهلی، شیخ نصیرالدین، هر چند به اجبار در لشکرکشی‌های محمد بن تغلق<sup>۳</sup> حاضر بوده و حتی منصب جامه‌داری وی را نیز داشته است (rizvi, vol.1, p. 185)، برخی منابع تاریخی از فعالیت‌های وی برای به سلطنت رسیدن فیروزشاه تغلقی سخن به میان آورده‌اند؛ فعالیت‌هایی که قبل از فوت محمد بن تغلق آغاز شده بود (بداؤنی، ج ۱، ص ۲۰) و او شرط تداوم سلطنت فیروزشاه را رعایت عدل و انصاف بیان کرده بود و گفته بود که در غیر این صورت فعالیت‌هایی را برای برکناری وی از سلطنت انجام خواهد داد. فعالیت‌هایی که خود با عنوان «درخواست سلطانی دیگر از خدا» بیان می‌کند. در طول سده‌های هشتم و نهم هجری به تدریج برخی از اصول طریقت چشتیه مغفول واقع شد و مشایخ با حکام و صاحب‌منصبان روابط نزدیک‌تری برقرار کردند و هدایا و کمک‌هایی از جانب ایشان پذیرفتند که باعث تضعیف این طریقت شد (آریا، ص ۳، همان‌جا). این در حالی بود که برخی از ایشان همچون نظام‌الدین در مورد رابطه با دربار بسیار جانب احتیاط را نگه داشته و تا حد امکان از ایجاد رابطه دوسویه اجتناب می‌کردند. نظام‌الدین اولیاء نه تنها از رفتن به دربار سلاطین استنکاف می‌کرد که حتی درخواست دیدار سلاطین در خانه خود را نیز غیر ممکن می‌دانست (محدث دهلوی، ص ۱۰۹).

با ورود اهل تصوف به شهرهای بزرگ همچون دهلی به مرور بر قدرت این طریقت‌ها

۱. از مشایخ چشتیه که با معین‌الدین چشتی به هند آمد و مدتی در لاهور و ملتان به سر برد و در نهایت به امر استاد در دهلی اقامت گزید (محدث دهلوی، ص ۴۹؛ دلیل‌العارفین، ص ۵۵).

۲. محمد بن احمد بن علی بداؤنی بخاری معروف به نظام دهلوی یا شاه نظام اولیاء از عرفای قرن هشتم هجری و از مریدان فریدالدین شکر گنج بوده است (محدث دهلوی، ص ۱۰۵).

۳. دومین سلطان سلسله تغلقی (۷۲۵-۷۵۲ هجری) که به خاطر رفتار ضد و نقیض خود معروف است.

افزوده شد. تمرکز تجار و درباریان در شهرهای بزرگ و روی آوردن آنها به صوفیه، بزرگان طریقت‌های صوفیه را علاوه بر قدرت مذهبی به قدرت سیاسی و اقتصادی نیز مبدل کرده بود. تحمل سختی‌ها در کنار مردم (همو، ص ۳۱۶)، تقوا، فروتنی مشایخ و بذل و بخشش ایشان سبب شده بود تا آنها در میان مردم محبوبیت پیدا کنند (بولاق دهلوی، ص ۲۰؛ محدث دهلوی، ص ۱۲۲؛ غلام سرور لاهوری، ج ۱، ص ۳۳۷)، همچنین محبوبیت و شناخته شدن آنان به تقوا تا به جایی بود که بسیاری از موفقیت‌های حکومت به وجود مشایخ نسبت داده می‌شد (فرشته، ج ۱، ص ۳۹۳).

عامل دیگری که قدرت سیاسی اهل تصوف را افزایش می‌داد، محبوبیت اهل تصوف در میان سپاهیان بود. در تاریخ چشتیه، همراهی شیوخ چشتیه و یا خلفای ایشان با سپاهیان به عنوان یک سنت تلقی می‌شده است. برخی منابع از همراهی معین‌الدین چشتی به عنوان سرسلسله اهل تصوف چشتیه در لشکرکشی قطب‌الدین ایبک<sup>۱</sup> به اجمیر و فتح این شهر سخن به میان آورده‌اند، امری که به اقامت وی در این شهر انجامید و این شهر را به عنوان پایتخت فعالیت‌های چشتیه در این دوره مطرح کرد (دهلوی کشمیری، ص ۶).

همچنین همراهی اهل تصوف چشتیه با سپاهیان در دوره‌های بعد نیز توسط اهل تصوف تکرار شد و با فتح سرزمین‌ها، اهل تصوف در کنار نهاد حکومت و برای گسترش اسلام در منطقه ساکن شدند. فرماندهان نظامی دوره سلاطین دهلی اکثراً به پیروی از مشایخ می‌پرداختند و به آنان اعتقاد وافر داشتند. سپاهیان سلطنت دهلی در لشکرکشی‌های خود از شیوخ تصوف می‌خواستند تا خلیفه‌ای از جانب خود تعیین کرده تا در سپاه حاضر باشد. هدف از این کار آن بود که سپاهیان مسلمان در جنگ با دشمن در میان خود رهبری مذهبی داشته باشند که به پشتوانه او بتوانند به پیروزی دست یابند (میرخورد، ص ۲۹۶-۲۹۷). چنانچه جنگ‌ها با پیروزی همراه بود، نماینده طریقت در آن منطقه به عنوان خلیفه شیخ ساکن می‌شد و علاوه بر افزایش نفوذ طریقت خود در میان نظامیان حکومت، به گسترش اسلام در آن منطقه نیز کمک می‌کرد. این محبوبیت چنان

---

۱. مؤسس سلسله غلامشاهیان (شمسیه) که حکومت سلطنت دهلی با حکومت وی در سال ۶۰۲ هجری آغاز شد (باسورث، ص ۵۷۱).

بود که گاهی حاکم منطقه در صورت جابه‌جایی از خلیفه می‌خواست تا با وی به منطقه جدید نقل مکان کند (همو، ص ۳۵۴).

اعتقاد سپاه سلطان به مشایخ، خود را به نحو دیگر نیز نشان می‌داد. چنانچه سپاهیان از منطقه‌ای که یکی از شیوخ در آن قرار داشت عبور می‌کردند، برای دیدار با وی در مسجد تجمع می‌کردند. احاطهٔ مریدان بر دور شیخ برای حفاظت از وی که به درخواست شیوخ انجام می‌گرفت، نشان از کثرت دیدار کنندگان نظامی دارد (حسن سجری دهلوی، ص ۱۷۹). چنانکه در لشکرکشی ناصرالدین ایلتمش<sup>۱</sup> به اچه و ملتان سپاه وی برای دیدار با فریدالدین گنج شکر<sup>۲</sup> هجوم آوردند تا جایی که احتمال خراب شدن محل اقامت خواجه وجود داشته است (میرخورد، ص ۸۹). یکی از خلفای نظام‌الدین اولیاء، وجیه‌الدین یوسف نامی بود که منصب خلافت وی را در منطقهٔ چندیری<sup>۳</sup> در دست داشت و بسیاری از سپاهیان حکومتی در چندیری از مریدان وی بودند (همو، ص ۲۹۶).

بنابراین می‌توان گفت شیوخ در این دوران دارای سه قدرت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بودند. نفوذ اهل تصوف به‌خصوص بزرگان چشتیه هنگامی که با خودداری از ارتباط با دربار همراه شد مورد حسادت درباریان قرار گرفت و روابط سلاطین را با مشایخ چشتیه به سبب ترس از نابودی حکومت به تیرگی کشاند (بولاق دهلوی، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ مطیع الامام، ص ۴۳). شیوخ چشتیه برای در امان ماندن از واکنش منجر به قتل، عدم همنشینی با حکام و امرا را در برنامهٔ کار خود قرار دادند. این نکته توسط شیوخ به مریدان تذکر داده می‌شد و همنشینی با امرا به عنوان عامل هلاکت اهل تصوف بیان می‌شد. نمونهٔ عدم رعایت این اصل را می‌توان در قتل سیدی موله در دوران سلطان جلال‌الدین خلجی دانست، در این دوره خانقاه وی علی‌رغم تذکرات شیخ فریدالدین گنج شکر، محل تجمع فرماندهان بلبنی بود که برای حکومت، نشان از شورش احتمالی فرماندهان نظامی

۱. سومین پادشاه سلسلهٔ شمسیه که می‌توان وی را تثبیت‌کنندهٔ این حکومت دانست (باسورث، ص ۵۷۱).

۲. از بزرگان تصوف و از شاگردان و خلفای شیخ قطب‌الدین کاکای اوشی. از نوادگان فرخ شاه سلطان کابل بوده که در دورهٔ حملهٔ مغولان به همراه قاضی شعیب، جد خود، به شهر لاهور رفتند و از طرف حکومت، قضاوت یکی از شهرهای ملتان به قاضی شعیب واگذار شد (میرخورد، ص ۶۹-۶۸).

۳. شهری تاریخی در استان مدیپرادش هند. این شهر نزدیک مرز راجستان و گجرات و مهارشترای کنونی قرار گرفته است (فرشته، ج ۱، ص ۶۷۴).

داشت. بنابراین سید موله توسط حکومت از میان برداشته شد (فرشته، ج ۱، ص ۳۲۸). اقدام دیگری که حکومت برای کنترل اهل تصوف در پیش گرفت، تأسیس خانقاه‌ها و حمایت مالی آنها بود. وجود خانقاه‌های ایران و سرزمین‌های عربی که ساخت و حمایت مالی آن در اختیار مردم بود، سیستم خانقاهی هند را که توسط حکومت مدیریت می‌شد از طرف برخی از بزرگان تصوف مورد اعتراض قرار می‌داد (حسینی قریشی، ص ۲۰۱، ۲۴۰، ۵۱۲). خانقاه‌های شبه‌قارهٔ هند، نه تنها از نظر ساخت و حمایت مالی به حکومت وابسته بودند بلکه از نظر مدیریتی نیز تحت نظارت حکومت قرار داشتند، به نحوی که در دوره‌ای از حکومت تغلقی، مخدوم جهان<sup>۱</sup> از وزیر دربار فیروزشاه درخواست می‌کند تا در خانقاه‌ها و برای اهل تصوف دروس فقه تدریس شود (همو، ص ۵۳۸).

بنابراین نقش مذهبی گسترده‌ای که اهل تصوف در هند بر عهده داشتند و نفوذ دینی آنها که محدود به مسلمانان نیز نبود، سلاطین را بدان امر وامی‌داشت تا به منظور جلوگیری از افزایش قدرت اهل تصوف اقداماتی را انجام دهند. قدرت‌گیری مشایخ چشتیه در پایتخت سلاطین دهلی، در حالی که با دربار نیز رفت و آمد نداشته و استقلال خود را از حکومت و عملکرد آن نشان می‌دادند، حکومت را به واکنش وامی‌داشت. حکومت برای کاهش قدرت و محبوبیت آنان، از مشایخ طریقت‌های دیگر مانند طریقت سهروردیه بهره برده و درخواست می‌کرد تا در پایتخت ساکن شوند. همچنین آنها را به شیخ‌الاسلامی منصوب می‌کردند (شمس سراج عقیف، ص ۳۷۱).

نمونهٔ این‌گونه رفتارها را در حکومت علاءالدین محمد خلجی، به منظور تقابل با قدرت روزافزون سلطان المشایخ و با دعوت از شیخ رکن‌الدین از مشایخ سهروردیه مشاهده می‌کنیم (بداؤنی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ محدث دهلوی، ص ۱۲۴). هر بار بالاگرفتن اختلاف بین سلطان و صوفی، واکنش شدید حکومت را در پی داشت. حکومت برای از میان برداشتن و قتل اهل تصوف، گاه از اهل تصوف دیگر طریقت‌ها بهره می‌برد، و با این ترفند تمام مسئولیت قتل را بر عهده نمی‌گرفت. قتل سیدی موله که نه به وسیلهٔ حکومت، بلکه به وسیلهٔ پیروان ابوبکر توسی حیدری و به تحریک سلطان دهلی، جلال‌الدین خلجی، انجام گرفت، نمونهٔ بارز این

---

۱. سید جلال‌الدین بخاری ملقب به مخدوم جهان مرید شیخ بهاء‌الدین و به نقلی مرید شیخ رکن‌الدین ابوالفتح قریشی بوده است (محدث دهلوی، ص ۲۸۵).



گونه قتل‌هاست (همو، ص ۱۴۰؛ فرشته، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۳۲؛ بداؤنی، ج ۱، ص ۱۱۸).

اوج قدرت چشتیه در دوران سلاطین دهلی را باید دوران نظام‌الدین اولیاء ملقب به «سلطان المشایخ» دانست. طریقت چشتیه با توجه به تغییر رویکرد نظام‌الدین اولیاء در افزایش پذیرش مرید و اعطای خلافت‌نامه که در دوره‌های قبل در این طریقت مرسوم نبود، با افزایش مریدان (الله دیه، ص ۱۸۲) و تبدیل تدریجی به قدرت سیاسی و اقتصادی روبه‌رو شد. شرایط جدید، این طریقت را برای سلاطین با اهمیت کرد. روابط مناسب جلال‌الدین و سلطان علاء‌الدین با شیخ نظام‌الدین به هر دو کمک می‌کرد تا از نفوذ شیخ بر جامعه برای تأیید ضمنی حکومت خود و جلوگیری از شورش‌ها بهره‌گیرند (Anup taneja, p. 62). اما در دوره علاء‌الدین خلجی و قطب‌الدین خلجی و سپس غیاث‌الدین تغلقی، سلطان المشایخ تهدیدی جدی برای حکومت محسوب شد. عدم پذیرش رفت و آمد به دربار، همنشینی با سلاطین و همچنین واکنش نظام‌الدین اولیاء (فرشته، ج ۱، ص ۳۶۴) و خلیفه‌وی، نسبت به ادعاهایی چون ایجاد دین جدید توسط علاء‌الدین خلجی و محمد بن تغلق، علاوه بر افزایش محبوبیت مردمی، باعث افزایش تنش‌ها با دربار شد (محدث دهلوی، ص ۲۳۸).

سلاطین راهکارهایی برای مقابله با قدرت نظام‌الدین اولیاء اندیشیدند. دستور قطع روابط مالی درباریان و امرا با وی در دوره علایی (بداؤنی، ج ۱، ص ۱۳۵) انجام گرفت؛ هر چند بعد از مدتی سلطان دهلی برای بهره‌برداری از نفوذ سلطان المشایخ تغییر رویکرد داد. رابطه تنگاتنگ دربار و جماعت خانه نظام‌الدین اولیاء و رفت و آمد اشراف و کارمندان دولت در دوره علایی باعث روابط حسنه این دو با یکدیگر بود تا به این وسیله، وی بتواند از حمایت نظام‌الدین بهره‌برد. امری که در دوره محمد بن تغلق دیده نمی‌شود و وی این حمایت را بدون هیچ رابطه دو سوبه‌ای حق خود می‌داند (Anup taneja, p. 90). در دوره پس از علاء‌الدین خلجی، به سبب تعلق خاطر خضر خان فرزند علاء‌الدین خلجی به خواجه نظام‌الدین اولیاء و کشته شدن وی توسط قطب‌الدین مبارک، وی برنامه‌هایی از جمله اجبار برای حضور در دربار، شرکت در نمازهای جماعت در مسجد مورد نظر خود و عدم رفت و آمد افراد حکومتی به نزد شیخ نظام‌الدین اولیاء علیه وی (rizvi, vol.1, p. 160) و دعوت از اهل تصوف طریقت سهروردیه در دوره قطب‌الدین خلجی (بداؤنی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میرخورد، ص ۲۴۱؛ Anup taneja, p. 81 - 82) را به اجرا درآورد. در دوره تغلقی نیز اجبار به رفت

و آمد به دربار و تهدید به قتل در صورت عدم انجام این امر، تحت فشار قرار دادن وی با طرح مباحث فقهی درباره سماع در دوره تغلقی (بولاق دهلوی، ص ۱۰۷) و در نهایت دستور به خارج شدن از محدوده دهلی در دوره غیاث‌الدین تغلق (بداؤنی، ج ۱، ص ۱۵۶) اجرایی شد. با این همه، این سخت‌گیری نتوانست نتایج نامطلوبی را برای نظام‌الدین اولیاء به دنبال داشته باشد. قتل قطب‌الدین خلجی پیش از رسیدن زمان تعیین شده برای آمدن نظام‌الدین اولیاء به دربار، در بین مردم به عنوان نشانه بزرگی و عظمت نظام‌الدین اولیاء تلقی شد. به نظر می‌رسد، می‌توان قتل غیاث‌الدین تغلق را که با توطئه فرزندش محمد با همدستی احمد بن ایاس، که به دست نظام‌الدین اولیاء مسلمان شده بود، یکی از پیامدهای رفتار نادرست سلاطین با مشایخ دارای نفوذ چشتیه مانند نظام‌الدین اولیاء دانست.

در تاریخ سلطنت دهلی، ارتباط اهل تصوف با حکومت در دوره محمد بن تغلق را می‌توان یکی از پر تنش‌ترین دوره‌ها در روابط دو سویه حکومت سلطنت دهلی و تصوف دانست. سیاست رفتار با اهل تصوف در این دوره با توجه به رویکردهای سلطان محمد بن تغلق و گسترش تعداد اهل تصوف دچار تغییراتی شد. محمد بن تغلق قصد داشت تا از کمک علما و اهل تصوف برای اجرایی کردن برنامه‌های خود از جمله گسترش قلمرو در شرق و غرب هند (محدث دهلوی، ص ۱۷۷) کمک بگیرد که با مخالفت بخش زیادی از این علما روبه‌رو شد. بنابراین وی با برنامه‌های مختلف تلاش کرد تا قدرت ایشان را در هم بشکند. انتقال علما و اهل تصوف به دولت‌آباد پایتخت جدید از جمله این برنامه‌ها بود که باعث ناراحتی مردم دهلی از سلطان تغلقی شد. او همچنین تلاش کرد تا علمای دیگر بلاد اسلامی را به هند بکشاند تا به این وسیله تعادلی بین علما و اهل تصوف ناراضی و جریان خود ایجاد نماید. این سخت‌گیری سبب شده است تا منابع چشتی و منابع دیگر وی را فردی غیرمذهبی و بدعت‌آور نام نهند (rizvi, vol. 1, p. 175-176). افزایش تعداد خلفای چشتیه در دوران نظام‌الدین اولیاء و برنامه‌های بلندپروازانه محمد بن تغلق برای گسترش حکومت، وی را بر آن داشت تا بزرگان تصوف را به امور حکومتی وارد کند. او هر چند علت رفتار خود را لزوم اجرای قانون توسط اهل دین و همانندی با مسلمانان صدر اسلام در انتصاب افراد با تقوا در مناصب و بر اساس «الدین و الملك توأمان» بیان می‌کرد

(ابن بطوطه، ج ۲، ص ۱۰۵)، اما می‌توان هدف وی را بهره‌گیری از این طبقه تأثیرگذار در پیشبرد اهداف خود و همچنین کاستن از قدرت چشتیه به عنوان یک جامعه مستقل از حکومت دانست.

بزرگان طریقت چشتیه با اجتناب از شرکت در امور حکومت در بین مردم جامعه مسلمان به افرادی دنیاگیز و منتقد حکومت تبدیل شده بودند که توجه افراد جامعه را به سوی خود جلب می‌کردند. بنابراین سلطان محمد بن تغلق برای اینکه در میان مردم، بزرگان این طریقت را با خود همراه نشان دهد و در نتیجه از قدرت آنها بکاهد، بسیاری از آنها را به منظور تبلیغ اسلام به نقاط دیگر هند تبعید کرد و از سوی دیگر تصمیم گرفت تا برخی از اهل علم و تصوف را از لباس تصوف محروم و به امور حکومتی و اداری وارد کند (میرخورد، ص ۲۲۸). وی برخی از اهل تصوف مانند شیخ رکن‌الدین سهروردی، امام‌الدین سهروردی، سید جلال‌الدین بخاری، فرزندان و وابستگان فریدالدین گنج شکر را گرامی می‌داشت و پناه‌بردگان به ایشان را امان می‌داد. او همچنین مقابر متعددی برای بزرگان تصوف ساخت (Anup taneja, p. 80-81). سلطان محمد بن تغلق که خود مرید شیخ علاء‌الدین فرزند شیخ‌الشیوخ بود (پس از مرگ علاء‌الدین) فرزند او معزالدین را به حکومت گجرات تعیین کرد که وی در آنجا به شهادت رسید. فرزند دوم شیخ علاء‌الدین، علم‌الدین نام داشت که در دوره مذکور به شیخ‌الاسلامی حکومت تعیین شد. بعد از وی منصب شیخ‌الاسلامی به فرزندش مظهرالدین رسید (میرخورد، ص ۲۰۶-۲۰۷).

با وجود بهره‌برداری سلطان محمد از برخی بزرگان طریقت چشتیه در امور حکومتی، وی همچنین بسیاری از آنها را همچون برخی دیگر از بزرگان دینی به علت عدم همراهی با خواسته‌های خود، تبعید، زندانی و شکنجه کرد (rizvi, vol.1, p. 178) و یا به شدیدترین نحو ممکن به قتل رسانید (ابن بطوطه، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۱۰؛ فرشته، ج ۱، ص ۴۵۰؛ محدث دهلوی، ص ۱۸۹)، چنانکه در همین دوره آخرین شیخ شاخه اصلی طریقت سهروردیه، شیخ هود، در ملتان به فرمان سلطان تغلقلی کشته شد (ابن بطوطه، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سبحانی، ص ۱۸۲). روابط سرد و گاه دشمنانه اهل تصوف چشتیه دهلوی و محمد بن تغلق سبب شد تا در شورش‌های مردمی علیه محمد بن تغلق جانب مردم را بگیرند (rizvi, vol.1, p. 186). این

روابط سرد بین مشایخ چشتیه و محمد بن تغلق تنها در میان چشتیه دهلی دیده می‌شود، گویا عدم همراهی ایشان به عنوان افراد صاحب نفوذ پایتخت در برنامه‌های نظامی و همچنین عدم همراهی و اطاعت از محمد بن تغلق در انتقال به دولت‌آباد پایتخت جدی از عوامل مؤثر در رخدادها بوده است.

البته تعامل اهل تصوف و حاکمان وجه دیگری نیز به خود گرفته است. مرجعیت دینی اهل تصوف و قدرت حاصله از آن در دورهٔ حکومت سلاطین دهلی سبب شد تا حاکمان اسلامی سلطنت دهلی برای رفع بخشی از نیازها و همچنین تأیید خود به ایشان مراجعه کنند (ibid, vol.1, p. 160). براساس منابع تاریخی سلطان شمس‌الدین التتمش، غیاث‌الدین بلبن، فیروزشاه تغلقی و خضرخان سیدی به نحوی قبل از رسیدن به سلطنت مزدهٔ پادشاه شدن و یا تأیید محترم بودن و بزرگی خود را از اهل تصوف دریافت کرده‌اند (فرشته، ج ۱، ص ۵۳۷، ۴۸۲، ۲۳۸؛ سپهرندی، ص ۱۸۲؛ شمس سراج عقیف، ص ۲۸؛ بداؤنی، ج ۱، ص ۱۶۷؛ الله‌دیه، ص ۱۳۵). در آخرین سال‌های حکومت سلاطین دهلی نیز مراجعهٔ شخصیت‌های سیاسی به اهل تصوف برای دریافت تأیید و دعای خیر دیده می‌شود. نظام‌خان بعد از مرگ بهلول لودی برای این امر به نزد شیخ سماء‌الدین سهروردی رفت (Raziuddin aguil, p. 179-180). در این دوره از تاریخ سلاطین دهلی، همچون دوره‌های قبل، بیشتر اعضای خانوادهٔ سلطنتی و قضات، مرید شیوخ اهل تصوف بودند (ibid, p. 199) همچنین آنها تلاش می‌کردند تا با بازسازی مرقد بزرگان تصوف (شمس سراج عقیف، ص ۳۳۲؛ آریا، ج ۱، ص ۱۵۸) در بین مریدان و خلفای ایشان محبوبیت کسب کنند. اقدام بعدی سلاطین، بهره بردن از توانایی‌های معنوی مشایخ، بخشش هدایا و فتوح و درخواست دعای خیر صوفیان برای فتح سریع‌تر و آسان‌تر سرزمین هندوها بود (نک: میرخورد، ص ۸۹-۱۲۴). سلاطین و امرا که از جایگاه اهل تصوف در میان مردم خبر داشتند و می‌دانستند در صورت استقرار ایشان در یک منطقه، آنجا محل تجمع مریدان آنها خواهد شد، با دعوت مشایخ به شهرهای تازه تأسیس در پی جذب جمعیت و آبادانی بیشتر منطقه بودند (شمس سراج عقیف، ص ۱۳۲). همچنین انگیزهٔ جذب جمعیت و آبادانی یک منطقه گاه با انتقال اجساد بزرگان تصوف و بنای خانقاه نیز پی‌گیری می‌شد (محدث دهلوی، ص ۱۸۵).

### تصوف و ترویج رویکردهای اسلامی در میان دیوانیان حکومت

علاوه بر ارتباط اهل تصوف با سلاطین، ارتباط آنها و درباریان نیز دوسویه بود. درباریان و افراد اداری به عنوان لایه‌های داخلی حکومت در نحوه عملکرد حاکمان و حکومت تأثیرگذار بودند. این تأثیر، اگرچه خود را چندان به صورت علنی نشان نمی‌داد، اما در جلوگیری از انحراف و همراه کردن سلاطین در اسلامی کردن امور می‌توانست نقش مهمی ایفا کند. در این دوره از تاریخ اسلامی هند شاهد روابط درباریان با اهل تصوف هستیم (حسن سجزی دهلوی، ص ۲۳۰). درباریان و افراد وابسته به حکومت به افزایش قدرت متصوفه کمک می‌کردند، و با فتوحاتی که برای شیوخ اختصاص می‌دادند آنها را از نظر مالی حمایت می‌کردند (بولاق دهلوی، ص ۱۰۳-۱۰۴). این ثروت و دارایی گاه چنان زیاد بوده است که در پاره‌ای از اوقات امرای ایالات برای رفع مشکلات مالی خود مجبور به مراجعه به ایشان بوده‌اند (حسن سجزی دهلوی، ص ۲۶۵؛ شمیم محمود زیدی، ص ۱۶۶؛ Rizvi, vol.1, p. 192). رفت و آمد با اهل تصوف سبب ترویج رویکردهای اسلامی در حکومت می‌گردید.

اهل تصوف در دیدارهای خود با مردم که بخشی از آنها در سیستم حکومتی به فعالیت مشغول بودند به بیان معارف الهی و احادیث نبوی اقدام می‌کرده‌اند. بخشی از این دیدارها که در ملفوظات بیان شده است، اهتمام بزرگان تصوف را در گسترش اندیشه‌های اسلامی نشان می‌دهد. علاوه بر آن، باید به نوشته شدن کتب حدیثی مربوط به احادیث نبوی توسط اشخاصی مانند مخدوم جهانیان و نظام الدین اولیاء (حسینی قریشی، ص ۶۹۴) به عنوان بزرگان اهل تصوف هند در دوره سلاطین دهلی اشاره کرد. افراد حکومتی در هر نقطه‌ای از حکومت دهلی که بودند می‌توانستند با اهل تصوف سه‌روردیه و چستیه در ارتباط باشند. این امکان دسترسی به مشایخ و خلفای ایشان در نواحی گوناگون هند بر خاسته از این بود که این دو طریقت سرزمین هند را به مانند تقسیم‌بندی‌های سیاسی به نواحی گوناگون تقسیم کرده و خلفای خود را در آن مناطق مستقر کرده بودند (Rizvi, vol.1, p. 93). حضور مریدان درباری که رضایت بزرگان صوفی را بر رضایت سلاطین ترجیح می‌دادند و حاضر بودند تا جان خود را در راه مشایخ از دست بدهند (میرخورد، ص ۱۸۱-۱۸۳) باعث می‌شد تا مشایخ در دربار نیز دارای نفوذ باشند.

بنابراین با توجه به نفوذ شیوخ اهل تصوف بر درباریان باید بخشی از تأثیر اهل تصوف

بر سلاطین را در همنشینی و همراهی فکری بزرگان حکومتی از قضات، علما و دیوانیان با اهل تصوف مشاهده کرد. اهل تصوف با بیان اخلاق اسلامی و احادیث مربوط به محاسن اخلاق (همو، ص ۵۶۹-۵۷۱) و عدل و ظلم (همو، ص ۵۷۳-۵۷۵) می‌توانستند در تغییر رویکرد و نگرش درباریان و قضاتی که با ایشان در ارتباط بودند مؤثر باشند.

### تصوف و گسترش رویکرد اسلامی و اصلاح‌گرایانه فردی و اجتماعی سلاطین دهلی

هرچند همان‌طور که بیان شد در بخش‌هایی از تاریخ دوره سلاطین دهلی شاهد تقابل بزرگان اهل تصوف و حکومت هستیم، اما در بسیاری از دوره‌ها نیز شاهد آن هستیم که سرداران و بزرگان حکومتی در امور حکومتی از اهل تصوف راهنمایی خواسته و اهل تصوف نیز ایشان را نصیحت می‌کردند، چنانکه شیخ فریدالدین شکر گنج وسیله رسیدن به سلطنت را داد و دهش می‌داند و الغ خان امیر شمسیه را - که بعداً به حکومت رسیده و نام غیاث‌الدین بلبن را برگزید - به این عمل دعوت می‌کند. تغلق‌شاه و محمد فرزندش و برادرزاده او فیروزشاه چه قبل و چه بعد از رسیدن به حکومت به دیدار این مشایخ می‌رفتند (شمس سراج عقیف، ص ۸۲) و در این دیدارها مشایخ صوفیه به بیان نکات اخلاقی و وعظ و نصیحت می‌پرداختند (همو، ص ۱۳۲). در میان دو طریقت معروف این دوره، طریقت سهروردی که از دید برخی در میان لایه‌های بالایی جامعه مسلمان هند محدود بوده است، بیشتر با سلاطین و حکام رفت و آمد داشته و به همین سبب بیشتر می‌توانستند در اصلاح رفتارهای افراد حکومت تأثیرگذار باشند (naved, p. 302).

بر اساس منابع تاریخی هنگام بر تخت نشستن فیروز شاه تغلقی، شیخ نصیرالدین محمود دهلوی وی را به عدالت و رفتار خوب با مردم دعوت کرد. همچنین نظام‌الدین اولیاء او را به ترک شراب که مانع از رسیدگی به امور حکومتی است فرا خواند (شمس سراج عقیف، ص ۷۹).

در پاره‌ای از اوقات رابطه میان سلطان و شیوخ که همراه با رویکرد اصلاح‌گرایانه بود نتایج ملموسی به دنبال داشت. دیدار سلاطین و امرای ایشان با مشایخ و دریافت نصایح آنان (جمالی دهلوی، ص ۱۶۰؛ میرخورد، ص ۵۶۸) و در برخی موارد شرکت برخی امرا در جلسات درس مشایخ (مطیع‌الامام، ص ۱۵۱) هر چند سبب آشکار شدن مقام و جایگاه

مشایخ و رجوع مردم به ایشان و محبوبیت بیشتر ایشان می‌شد (الله‌دیه، ص ۱۴۹)، اما بر سلاطین نیز تأثیر گذاشته و منجر به اصلاح اخلاق فردی (شمس سراج عقیف، همان‌جا) و اجتماعی و انجام برخی اقدامات مناسب برای جامعه اسلامی می‌شد.

تأثیر اهل تصوف بر شخصیت فردی حکمرانان باعث می‌شد تا به مرور نگرش فردی سلاطین در نحوه حکمرانی آنان انعکاس یابد. طوری که عملکرد مثبت شیخ بختیار اوشی سبب شد تا شمس‌الدین التتمش به او اقتدا کرده و از مریدان وی گردد (آریا، ص ۴۰). او در اخلاق و رفتار اسلامی تا به آنجا پیش رفت که شرایط تعیین‌شده بختیار کاکلی برای امامت بر جنازه قطب‌الدین بختیار کاکلی را دارا بود (سبحانی، ص ۳۱۲؛ غلام سرور لاهوری، ج ۱، ص ۲۷۵). سلطان فیروزشاه با اهل تصوف رفت و آمد داشت. یکی از مشایخ مورد علاقه وی شیخ قطب‌الدین بود. شیخ در توصیه‌های اخلاقی که به وی داشت او را به ترک نوشیدن شراب و افراط در کشتن حیوانات (rizvi, vol.1, p. 179) سفارش نمود. سلطان فیروزشاه با جلال‌الدین بخاری مخدوم جهان رابطه محبت‌آمیزی داشت و آن دو به دیدار همدیگر می‌رفتند (شمس سراج عقیف، ص ۵۱۴-۵۱۶). این محبت تا به حدی ادامه یافت که در اواخر عمر سلطان تغلقی موی سر خود را برای تشابه با اهل تصوف تراشید و شیخ قطب‌الدین منور از خلفای شیخ نظام‌الدین اولیاء، وی را شیخی از شیوخ تصوف در لباس پادشاه دانست (همو، ص ۲۳).

فیروزشاه هم تحت تأثیر این روابط اصلاحات مذهبی در مورد رسوم و قوانینی که رنگ و بوی غیر اسلامی داشت، انجام داد که از آن جمله می‌توان به حذف لباس‌ها و ظروف طلائی در دربار، تنبیه معاندین و مدعیان دینی، حذف شکنجه‌های غیر انسانی و غیر اسلامی که در کتاب فتوحات فیروزشاهی ذکر شده است، اشاره کرد (فیروزشاه، ص ۱۴).

بنابراین، اهل تصوف توانستند با نفوذ خود در حکومت، اصلاحاتی ایجاد کنند. در زمان سلطان فیروزشاه منصب شیخ‌الاسلامی در اختیار شیخ صدرالدین از طریقت سهروردیه بود. مشاوره‌ها و توصیه‌های وی هم به مقام سلطنت سبب اصلاحاتی در حکومت گردید. وی در دیداری با سلطان دهلی، وی را در مورد دو اندوه که از دید اسلام در زمان مرگ بر انسان مؤمن غالب می‌شود آگاه کرد. یکی از آن دو غم، دین و دیگری غم تأمین اقتصادی خانواده پس از مرگ خود است و از سلطان خواست تا در مورد تأمین

مالی خانواده نیروهای دولتی بعد از مرگ تدبیری اندیشیده شود. سلطان نیز دستور داد تا مستمری افراد بعد از مرگ ایشان برای خانواده آنها ادامه یابد (همو، ص ۹۷-۹۸). همچنین، مخدوم جهان، بزرگ طریقت سهروردیه در دوران تغلقیه به سلطان فیروزشاه در مورد غیرشرعی بودن رشوه‌ها و هدایایی که کارمندان دولت به اقطاع‌داران می‌دهند هشدار داد (حسینی قریشی، ص ۵۸۹). ارتباطات و نشست و برخاست سلطان فیروزشاه با اهل تصوف نتایج دیگری نیز به دنبال داشت، چنانکه سلطان بسیاری از مالیات‌های غیر اسلامی را لغو و به مواردی مانند رشوه در سیستم اداری رسیدگی کرد (فیروزشاه، ص ۱۴).

اهل تصوف همچنین تلاش داشتند تا با پیشنهادهای خود، سطح علمی اهل دین را بالا ببرند. برای مثال مخدوم جهان جلال‌الدین بخاری، از قاضی نصیرالدین<sup>۱</sup> که از سران حکومت بود چهار درخواست کرد که قاضی قول اجرایی شدن آنها را به وی داد. یکی آنکه علوم دینی در خانقاه‌ها آموزش داده شود تا اهل تصوف مسلط بر آگاهی‌های دینی باشند و افزون بر آن تلاش کنند تا با استفاده از قدرت حکومت، برخی از رفتارهای غیر اسلامی مردم در جامعه اسلامی را اصلاح نمایند. دوم جلوگیری از خوردن و آشامیدن در قبرستان، که مکروه و بلکه حرام بود. سوم جلوگیری از قرائت قرآن در قبرستان. زیرا از دید فقه حنفی این عمل مکروه است (همو، ص ۵۳۸-۵۴۰) و دیگر حرام بودن پوشیدن لباس‌های ابریشمی توسط خردسالان دربار را یادآور شد (همو، ص ۵۹۰).

ارتباط سلاطین دهلی با صوفیان در رفتار اجتماعی و حکومتی ایشان نیز مؤثر بود. در دوره حکومت شمسیه، سید نورالدین مبارک غزنوی،<sup>۲</sup> در چند مورد سلطان مملوکی، سلطان شمس‌الدین ایلتتمش را به ترک آداب و رسومی که برگرفته از دربارهای سلاطین ایران است فرا خواند، زیرا آنها را خلاف سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌دانست و براین باور بود که عذاب اخروی به دنبال دارد. وی در ادامه نصیحت‌های خود سلطان را به این نکته توجه داد که رهایی سلاطین از مکافات اعمال خلاف اسلام میسر نیست، مگر در انجام دادن چند کار که اولین آنها آن است که با اعتقاد کامل به دین اسلام و حمیت داشتن نسبت به

۱. از بزرگان و صاحب‌منصبان حکومت فیروزشاه تغلقی، سومین سلطان سلسله تغلقی.

۲. وی از خلفای شهاب‌الدین سهروردی است. وی در دوره حکومت سلطان شمس‌الدین ایلتتمش در دهلی به سر می‌برد و او را در این شهر امیر دهلی می‌نامیدند (محدث دهلوی، ص ۵۴).



آن، امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه جاری کرده و احکام شرع را نیز رواج دهد. دومین عملی که وی را نجات خواهد داد از میان برداشتن فسق و فجور در جامعه اسلامی است. او باید عرصه را بر مرتکبان این معاصی چنان تنگ کند که به کلی از انجام معصیت منصرف شده و یا حداقل این اعمال آشکارا نباشد. عمل سوم این است که سلاطین باید احکام شرع را در اختیار دین‌داران و پارسایان بگذارند و از در اختیار قرار دادن دین خدا در دست فلاسفه خودداری نمایند. آنها باید در سرکوب بدمذه‌ب‌ها و بداعتقادات شدت عمل به خرج دهند. عمل چهارم عدالت‌محوری سلاطین است. سلطان باید با تمام توان با ظلم در محدوده قلمروی خود مبارزه کرده، ریشه ظلم و ظالم را از حکومت خود برکند و بداند حاکم جامعه اسلامی تا هنگامی که ریشه ظلم و کفر را برنکند نخواهد توانست وظیفه خود را در قبال دین ادا کند. سلطان اگر این اعمال چهارگانه را انجام داده و در عین حال از روش و شیوه سلاطین غیرمسلمان که خلاف سنت نبوی است در امور درباری پیروی کند، با وجود این، از دید وی در روز واپسین با انبیاء و اولیاء برانگیخته خواهد شد (برنی، ص ۴۹-۵۲).

اهمیت و تأثیر نصایح صوفیان تا جایی بود که سلطان بلین یکی از جانشینان التتمش در وصایایی که برای پسر خود، سلطان محمد داشت، این موارد را به عنوان وصیت و به طور مبسوط‌تر بیان داشته است (همو، ص ۸۲-۸۸) که اگر سلطانی شبانه‌روز در نماز و روزه باشد ولی در جامعه برای دین خدا سپر و مدافع نباشد، عدالت و امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه رواج ندهد، عبادت وی ارزشی نخواهد داشت (همو، ص ۵۲).

گاه نیز اهل تصوف به روش‌هایی دیگر با رفتار غیراسلامی حکام و سلاطین مسلمان مبارزه می‌کردند. به طور مثال نامه‌نگاری بهاء‌الدین زکریا به ایلتمش که با موافقت و همراهی قاضی ملتان و برای حمله التتمش به ملتان و تصرف این ایالت (شمیم محمود زیدی، ص ۳۸؛ rizvi, v.1, p. 191) صورت گرفت، شکلی از واکنش اهل تصوف نسبت به رفتار غیر اسلامی سلاطین حکومت اسلامی بود.

در دوره حکومت علاء‌الدین محمد خلجی نیز ارتباط طریقت سهروردیه با دربار مناسب بوده است. آنها برخی اوقات از نفوذ خود برای رفع اختلافات و دشمنی‌ها در بین درباریان و سران حکومت (فرشته، ج ۱، ص ۵۳۲) بهره می‌بردند. شیخ رکن‌الدین فرزند

بهاء‌الدین زکریا مورد توجه علاء‌الدین خلجی و قطب‌الدین خلجی و همچنین سلاطین تغلقی بود (شمیم محمود زیدی، ص ۵۵). او در لشکرکشی سلطان علاء‌الدین خلجی<sup>۱</sup> به ملتان که با هدف از میان برداشتن ارکلی خان فرزند جلال‌الدین خلجی صورت گرفت، به خواست ارکلی خان بین دو طرف واسطه شد و به این شکل از کشته شدن شمار زیادی از مسلمانان جلوگیری کرد و خصومت بین دو طرف را پایان داد (بکری، ص ۴۳). سلطان علاء‌الدین همچنین تحت تأثیر شیخ شرف‌الدین پانی پتی<sup>۲</sup> بود و نسبت به این امر که پانی پتی به خط خود، وی را به رفتار نیکو با مردم فرا خوانده بود افتخار می‌کرد (محدث دهلوی، ص ۲۵۸).

زمانی که محمد بن تغلق پایتخت را به دیوگیر که دولت‌آباد نامیده شد، انتقال داد، امرای مناطق گوناگون را به پایتخت جدید فرا خواند تا با ساختن خانه به توسعه پایتخت جدید کمک کنند، اما بهرام اینه حاکم ملتان از رفتن سرباز زد و این امر به لشکرکشی به ملتان منجر شد. با شکست بهرام اینه، مردم ملتان در برابر سپاه سلطان محمد بن تغلق مقاومت می‌کردند و سلطان نیز قصد کشتار مردم را داشت که با وساطت شیخ‌الاسلام، شیخ رکن‌الدین از تصمیم خود منصرف شد (سپهرندی، ص ۱۰۰؛ فرشته، ج ۱، ص ۴۵۷؛ بداؤنی، ج ۱، ص ۱۵۷؛ بکری، ص ۴۷).

وساطت دیگری که در دوره سلاطین دهلی به حفظ جان مردم و حفظ اتحاد جامعه اسلامی انجامید، در دوره حکومت لودیه مشاهده می‌شود. یکی از نوادگان شیخ جلال‌الدین بخاری به نام علم‌الدین در سال ۸۰۸ هجری از درگیری بین اقبال‌خان و بهرام‌خان ترک‌بچه از گروه‌های درگیر در حوادث دوره سلطان ابراهیم لودی جلوگیری نمود (آریا، ص ۱۷۳).

رابطه اهل تصوف و دربار به نحو دیگری نیز به سود مردم بود. اهل تصوف به خصوص سهروردیه که با دربار روابط نزدیکی داشتند، می‌کوشیدند تا از نفوذ خود در دربار به نفع

۱. دومین سلطان خلجی که با به قتل رساندن سلطان جلال‌الدین خلجی به سلطنت رسیده بود.

۲. از بزرگان عرفان است اما نسبت ارادت وی به یکی از مشایخ مشهور نیست. برخی ارادت او را به قطب‌الدین بختیار کاکلی و برخی به شیخ نظام‌الدین اولیاء رسانده‌اند. اما صحت هیچ کدام مشخص نشده است. او را ابو علی نیز می‌گفته‌اند (محدث دهلوی، ص ۲۵۵).

مردم بهره گیرند (rizvi, vol.1, p. 193). مشایخ چشتیه هر چند از رفت و آمد به دربار سلاطین اکراه داشتند، اما برای حل مشکلات گاهی به دربار سلاطین رفته و برای حل و فصل آن تلاش می‌کردند (میرخورد، ص ۶۳). گاه نیز با دست به قلم بردن و نامه‌نگاری با سلاطین و امرا (همو، ص ۸۲)، رساندن نامه‌های مردم و درخواست رسیدگی به نامه‌های ایشان (همو، ص ۱۴۸) و فرستادن نمایندگان از جانب خود به دربار سعی بر حل مشکلات مردم داشتند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به منابع و مآخذ موجود از این دوره می‌توان گفت دربار و تصوف در سده‌های ۷ تا ۱۰ هجری در دوره سلاطین دهلی از یکدیگر تأثیر گرفته و رفتارهای یکدیگر را جهت داده‌اند. طریقت چشتیه در این دوران، بر اساس دیدگاه‌های خود چندان به دربار تمایل نداشته است. آنها بیشتر تلاش داشتند تا خود را از حکومت دور نگه داشته و به هدایت مردم اقدام کنند، اما گرایش برخی از نزدیکان سلاطین، درباریان و امرا به شیوخ، خودبه‌خود بر نفوذ ایشان در دربار و حکومت می‌افزود و می‌توانست تأثیرگذاری آنان را بیشتر نماید. تمایل درباریان به شیوخ و قدرت اقتصادی ایشان به اندازه‌ای زیاد بود که گاه سبب ترس پادشاه و بروز اختلافاتی بین دربار و بزرگان چشتیه می‌شد. در مورد تأثیر عرفا و اهل تصوف بر حکومت هم می‌توان گفت تجمع درباریان در جلسات مشایخ به تربیت اخلاقی و دینی نیروهای حکومت می‌انجامید که خود به طور غیر مستقیم در هدایت امور به سمت و سوی اسلامی نقش داشت. تأثیر شیوخ چشتیه بر حکومت تنها به تربیت معنوی دیوانیان و نظامیان منجر نمی‌شد، بلکه زمانی که رفتار سلاطین به نحوی بود که از دید اهل تصوف به خطر افتادن اسلام تلقی می‌شد، واکنش اهل تصوف را به دنبال داشته و در مقابل سلاطین و حکومت می‌ایستادند که گاه باعث به خطر افتادن جان ایشان می‌شد. طریقت سهروردیه هم در روش خود برای گسترش اسلام، افزون بر تربیت نیرو و تعیین آنها در ایالت‌های مختلف با دربار ارتباط برقرار می‌کردند. آنها با هدف اصلاح دینی حکومت و رفع مشکلات مردم با دربار در رفت و آمد بودند و تعدادی از ایشان در این دوره زمانی منصب شیخ الاسلامی را نیز بر عهده گرفتند. این ارتباط مستقیم چه

در رفتار فردی سلاطین و چه در نحوهٔ مدیریت حکومت تأثیرگذار بود. پر رنگ بودن جایگاه آنها در نزد سلاطین و جامعهٔ اسلامی را می‌توان در چندین نمونه واسطه‌گری برای پایان اختلافات حکومت مرکزی با مخالفانش مشاهده کرد.

بنابراین روابط دربار با اهل تصوف به چند طریق به اسلامی شدن حکومت یاری رسانید: نخست، تأثیر مستقیم بود که سلطان و امرا رفتار خود را بر اساس توصیهٔ مشایخ اهل تصوف در مورد یک حادثهٔ خاص تغییر و اصلاح می‌کردند. دوم تأثیر غیر مستقیم بر سلطان و افراد حکومتی بود که با شرکت بزرگان حکومت در جلسات صحبت این بزرگان و همنشینی با ایشان حاصل می‌شد. در این جلسات سیرهٔ پیامبر اسلام (ص) و صحابهٔ ایشان و همچنین بزرگان تصوف بیان می‌شد، که می‌توانست به مرور زمان به رفتار ایشان جهت دهد. تأثیر غیر مستقیم اهل تصوف بر طبقهٔ حاکم را هم می‌توان با نوشته شدن کتب دینی و عرفانی و همچنین دواوین شعری مشایخ طریقت‌های تصوف و پیروان ایشان مشاهده کرد.

## منابع

- آریا (۱)، غلامعلی، طریقهٔ چشتیه در هند و پاکستان، زوار، تهران، ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «تصوف»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_ (۳)، «چشتیه»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۱.
- ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمهٔ محمدعلی موحد، آگه، تهران، ۱۳۷۶.
- الله دیه چشتی، سیرالاقطاب، به کوشش محمد سرور مولایی، علم، تهران، ۱۳۸۵.
- باسورث، سلسله‌های اسلامی جدید، راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۱.
- بداؤنی، عبدالقادر، منتخب‌التواریخ، به کوشش احمدعلی و توفیق سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
- برنی، ضیاءالدین، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح سید احمد خان ولیم ناسولیس، انجمن آسیای بنگال، کلکته، ۱۸۶۲ م.
- بکری، سید محمد معصوم، تاریخ معصومی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲.

بولاق دهلوی، محمد، مطلوب الطالبین، تصحیح نکت عابد حسینی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.  
جمالی دهلوی، حامد بن فضل‌الله، مرآت المعانی به انضمام گزیده سیرالعارفین، تصحیح نصرالله پورجوادی، حقیقت، تهران، ۱۳۸۴.  
جوانی، حجت‌الله، «تصوف در شبه‌قاره هند»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران، ۱۳۸۲.

حسن سجزی دهلوی، فؤاید الفؤاد، تصحیح توفیق سبحانی، زوار، تهران، ۱۳۸۵.  
حسینی، عبدالحی، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۰ق - ۱۴۰۲ق.  
حسینی قریشی، علی بن سعد، مقدمه خلاصة الالفاظ جامع العلوم، مصحح غلام سرور، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۹۹۲م.

دلیل‌العارفین، نولکشور، کانپور، ۱۸۸۹م.  
دهلوی کشمیری، محمدصادق، کلمات الصادقین، تصحیح محمد سلیم اختر، اسلام‌آباد، ۱۹۸۸م.  
رضوی، سیداطهر عباس، تاریخ تصوف در هند، ترجمه محمدمنصور معتمدی، تهران، ۱۳۸۰.  
سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ زبان و ادب فارسی در هند، شورای زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۷.  
سیهرندی، یحیی بن احمد، تاریخ مبارک‌شاهی، به کوشش محمد هدایت حسن، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲.  
شمس سراج عقیف، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح ولایت حسین، اساطیر، تهران، ۱۳۸۵.  
شمیم محمود زیدی، احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین زکریای ملتانی، لاهور، ۱۹۷۴م.  
شیمیل، آنه ماری، ادبیات فارسی در هند، ترجمه یعقوب آژند، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.  
غلام سرور لاهوری، خزینة الاصفیاء، لکهنو، ۱۲۹۰ق / ۱۸۷۳م.

فرشته، محمد قاسم استرآبادی، تاریخ فرشته، همراه با تصحیح و تعلیقات محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸.

فیروزشاه تغلقی، فتوحات فیروزشاهی، تصحیح عبدالرشید، مسلم یونیورسیتی، علیگره، ۱۹۵۴م.  
محدث دهلوی، عبدالحق، اخبار الاخیار، تصحیح علیم اشرف، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.  
مطیع الامام، شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری و سهم او در نثر فارسی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۴۱۴ق.

میرخورد، محمدبن مبارک علوی کرمانی، سیرالاولیاء، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، لاهور، ۱۳۵۷.  
Anup taneja, *Sufi cults and the evolution of medieval Indian cultur*, Northen book center, New delhi, 2003.

masood ali khan, *Sufism in india*, anmol publication pvt, ltd , new delhi , 2003.

Naved, M.I. *Muslim sultan of india*, anmol publications pvt, ltd, New delhi, 2010.

raziuddin aguil, *Sufism culture and politics afghan and islam in medieval north india*, oxford, 2007.

Rizvi, Saiyid athar Abbas, *A history of Sufism in India*, munshiram Manoharlal publishers pvt, ltd, new delhi , 1986.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی